# انترناسیونال ۴۵۶

# مصطفی صابر

# ظهور نقی، سوال اکبر گنجی

# اینروزها از سروش و گنجی گرفته تا امثال عبدالعلی بازرگان و کدیور و تا بی بی سی و نظایر آن برای اسلام عزا گرفته اند. این عزا همراه با خوف و نگرانی عمیق است. اسلام در خطر است و کسی نمی تواند بدرستی پیش بینی کند که این خطر تا کجا پیش خواهد رفت. شاید بخاطر این ترس است که اکبر گنجی برای یک بار هم که شده سوال واقعی طرح کرده است: "آیا راه حل نابود کردن اسلام است؟" (۱)

# حرکت اخیر جوانان ایران در تمسخر مقدسات مذهبی و حکومتی در قالب "ظهور امام نقی" و سپس ترانه "نقی" شاهین نجفی و بعد فتوای آیت الله ها در تهران، که با موجی از اعتراض و تظاهرات و اعلام بیزاری و نفرت از اسلام و حکومت قاتل آن روبرو شده، خیره کننده است. برای اولین در تاریخ مردم برای مسخره کردن علنی مقدسات اسلامی و پایین کشیدن موهومات قاتل از عرش اعلاء و به رقص واداشتن آنها در خیابانها، از ته دل هورا کشیدند. این در واقع جواب تاریخی به فتوای قتل سلمان رشدی توسط خمینی بود. این جوابی بود به محاکمات یک دقیقه ای "مسلمان هستی یا نه" و بعد اعدام. بروز گوشه ای از خشمی بود که بیش از ۳۰ سال با چماق و تیغ و تابوت و گلوله و طناب و سنگ و حجاب و قرآن و نهچ البلاغه و انقلاب فرهنگی و کهریزک و غیره فروکوفته شده است. حضرات نامبرده در فوق که عمری در راه اسلام شمشیر زده اند خوب میدانند که این فوران تنها پیش طغیان آتشفشانی از خشم علیه اسلام حاکم بر ایران است. چیزی که به ایران محدود نخواهد بود و سرنوشت اسلام را بطور تاریخی تغییر خواهد داد. شبیه همان اتفاقی که در عصر روشنگری و انقلاب فرانسه برای مسیحیت رخ داد، اکنون برای اسلام در حال وقوع است. مردم ایران، بویژه نسلی که با انقلاب ۸۸ قدم به عرصه سیاست گذاشته است بعلاوه نیروهای سیاسی چون حزب ما پرچمدار انجام این وظیفه تاریخی یعنی مهار اسلام و وحشی گری آن است. لذا این حضرات ناخن هایشان را جویدند و در فکر فرو رفتند که چگونه در این شرایط از اسلام دفاع کنند. اما تاکتیک ایشان در حفظ اسلام در عصر ظهور نقی تکراری و نخ نماست. تلاشی برای تقلیل دادن مساله و کلاه گذاشتن بر سر خود و مخاطب است:

# ۱) هم فتوای قتل به نام اسلام و هم توهین به اسلام ، هردو زشت است و باید ترک شود. فتوا دهندگان و اسلامیون افراطی، و همچنین مخالفین و هتاکان اسلام، هردو از یک قماش اند و باید محکوم شوند.

# ۲) عده ای میخواهند جنگ "دیندار و بیدین" راه بیندازند و جامعه را به بیراهه بکشند. اسلام همه مشکل جامعه نیست و حداکثر یکی از آنهاست. مشکلات جامعه چیزهای دیگری است و به آنها باید پرداخت.

# ۳) روایت های مختلف از اسلام هست و جمهوری اسلامی (و آنهم اساسا جمهوری اسلامی خامنه ای و احمدی نژاد) تنها یک روایت از اسلام است. باید روایت های دمکراتیک و مدرن و لطیف تر از اسلام را مبنی قرار داد.

# این البته فقط استدلال آقایان دگراندیش امروز و وزیر و وکیل و بازجوی دیروز جمهوری اسلامی نیست. ته استدلال امثال رضا پهلوی هم همین است. ایشان هم به اسلام جمهوری اسلامی نقد دارد. اما صد البته به اسلام همخوان با مشروطه سلطنتی و کلا بقاء دستگاه تولید جهل و خرافه نیاز دارد. خیلی هم ناراحت است که آبروی روحانیت تماما رفته است! (۲) توده ای ها و برخی چپ های سنتی و شاخه هایی از تروتسکیسم هم که عمری از امثال خمینی و احمدی نژاد "ضد امپریالیست" و "الهیات رهایی بخش" دفاع کرده اند، شبیه همین استدلالات را دارند. حتی از مارکس برایمان نقل می آورند که اول باید سرمایه داری را نابود کرد و بعد سراغ مذهب رفت.

# تا همینجا ما یک پیروزی شیرین بدست آورده ایم. همه این آقایان به توجیه و التماس برای حفظ مذهب روی آورده اند. ما را به سکولاریسم قسم میدهند که با مذهب و "عقاید مردم" مهربان باشید. اما با همه شیرینی نباید فراموش کرد که همه توجیه کنندگان مذهب وقتی در مخمصه افتاده اند همین طورها حرف میزنند. یکدفعه خدایشان رحمان و رحیم میشود. اما وقتی در حال تعرض هستند و چماق مذهب را میچرخانند و پاکسازی عقیدتی در دانشگاه راه می اندازند، خشم الهی شان فوران میکند و تقلید از گردن زدن کفار توسط علی میکنند و مثل گنجی امروز "قرآنی بودن حجاب" را مورد سوال قرار نمی دهند بلکه با پونز روسری بر سر زنان میکوبند. با اینهمه مهم است که التماس ها و مذهب نرم و لطیف این حضرات را نیز بیجواب نگذاشت. باید صورت ظاهر بحث آنها را گرفت و نشان داد که محتوای آن بهمان اندازه دوره تعرض شان ضد بشری و جنایتکارانه است. در واقع اینها چهره متمدن همان آیت الله های وحشی و سنگواره های قم و تهران اند.

# یک)

# اگر مذهب را چنانکه هست ببینیم زیر پای تمام توجیهات ریاکارانه فوق فورا خالی میشود. مذهب چیزی نیست که یک موجودیت موهوم در قلب انسانها ودیعه نهاده است. بچه آدمیزاد وقتی به دنیا می آید به همان اندازه مذهبی است که بچه شیر، پلنگ یا گنجشک. مذهب شکلی از آگاهی وارونه آدمیزاد و اوهام اوست. از توتم های عصر توحش گرفته تا خدایان یونان باستان و تا خدای مسیحیت و اسلام قرون وسطی و تا مذاهب مدرن نظیر "ایده مطلق" هگل و مذهب عشق فوئرباخ و غیره، همه انعکاسی از وجود اجتماعی انسان و تاریخ تحول اجتماع اوست. در دنیای ما مذهب ساخته و پرداخته جامعه وارونه و نابرابر فعلی و نهادهای اجتماعی و نیروهای سیاسی و دولتهایی است که میخواهند این وضع را حفظ کنند. مذهب از آسمان به زمین نیامده، دقیقا برعکس از زمین به آسمان رفته است. تصورش را بکنید یک لحظه نیروی انتظامی و کهریزک و اوین و سپاه و ارتش و حوزه و اوباش کرایه ای اسلام و مسجد و فقیه و کلیسا و پاپ و شاه و سلطان و ملکه و اوباما و سازمان ملل و بیانیه حقوق بشر و بی بی سی و قلمزنهایش و سی ان ان و الجزیره و بنگاه های سرمایه داری و بانکها و مافیاهای رنگارنگ را از پشت مذهب و توجیه و تبلیغ آن بیرون بکشیم. تصور کنید یک روز از خواب برخیزیم و این صنعت عظیم مذهب که با صرف مبالغی هنگفت، کلی قانون و فتوا و بمب انتحاری و اسید پاشی و تهدید و فعالیت تعداد بیشمار دستگاه های خرافه پراکنی و رواج جهل سرپا نگاه داشته میشود، تعطیل شود. آنوقت از مذهب چه میماند؟ اگر هم چیزی بماند صرفا در چهارچوب خلوت روبه زوال مومنان و مراسم و مناسک فرقه های مهجور خواهد بود. اگر جامعه فعلی با طبقات و استثمار و دولت آن را ملغا کنیم و بجای آن جامعه آزاد انسانهای آزاد را برقرار کنیم هیچ جایی برای هیچ نوع جهل و خرافه و مذهب و ایدئولوژی و آگاهی وارونه باقی نمی ماند.

# نتیجه ای که از این میخواهم بگیرم برای آینده دور نیست. برای همین امروز است. اگر مذهب و از جمله اسلام، ساخته و پرداخته جامعه وارونه و دولت و نیروهایی است که آنرا لازم دارند، خوب ما همین امروز میتوانیم با مبارزه خود این دولت و این نیروها را عقب برانیم، فضای جامعه را عوض کرده و روند به سوراخ راندن اسلام را شروع نمائیم. کاری که در واقع شروع کرده ایم. پس این تصویر که گویا یک طرف فتوا دهندگان قرار دارند و طرف دیگر هتاکان به مذهب، یک تصویر سرتاپا ریاکارانه و آخوندی است. فرض این حکم این است که یک حقانیتی ذاتی برای مذهب هست و باید احترامش را داشت. واقعیت این است که در یکطرف مدافعان مذهب و اسلام قرار دارند، در طرف دیگر کسانی که برای رهایی بشر از جامعه وارونه موجود و دولت و مذهب اش تلاش میکنند. کسانی مثل گنجی و بی بی سی که ژست داور این مسابقه را میگیرند در واقع بازیکنان تیم مدافع مذهب (یعنی همین جمهوری اسلامی وآیت الله هایش) هستند که با پیراهن وارد بازی شده اند. مذهب هم مثل هر عقیده و مرامی باید تحمل هرگونه انتقاد و هجو و تمسخر را داشته باشد. اگر کسی لیبرالیسم و کمونیسم و پست مدرنیسم و ناسیونالیسم را مسخره کند، هجو کند، به آن توهین کند آزاد است و هیچ کس حق ندارد به او تعرض کند. لابد یکی هم بلند میشود جوابش را میدهد. بنا براین مذهب نباید هیچ حقانیت از پیشی داشته باشد. حق صدور فتوای قتل که سهل است هیچ گونه حمایت قانونی و سنتی و اخلاقی نباید داشته باشد. اگر دوپینگ کند و داور به سود او سوت بزند و امتیازات دولتی و اجتماعی داشته باشد آنوقت تبدیل میشود به صنعت مذهب و همان جنایتی که اسمش جمهوری اسلامی است. و امثال گنجی و سروش و بی بی سی گرچه با زبان "متمدنانه" اما دقیقا دارند از همین جنایت دفاع میکنند.

# دو)

# برای اینکه ببینید چطور مذهب و خدا و پیر و پیغمبر ساخته و پرداخته شرایط تاریخی و اجتماعی و مشخصا طبقات حاکم و دولتهاست، کافی است به جنایت ها و خونهایی که برای رواج اسلام و مسیحیت و سایر مذاهب ریخته شده است فکر کنید. کافیست به این توجه کنیم که اگر امروز مسیحیت در اروپا قادر نیست مثل قرون وسطی و مثل اسلام در عربستان و ایران و پاکستان و افغانستان امروز گردن بزند، تفتیش عقاید کند، سنگسار کند و به جرم محاربه با خدا اعدام کند و زنده زنده در آتش بسوزاند (معادل اسید پاشی امروز اسلام به صورت زنان؟)، این اساسا ثمره انقلاب کبیر فرانسه و انقلابات و مبارزات و تلاشهای قهرمانانه چندین و چند نسل بشر برای در قفس کردن مسیحیت و کلیسا و کشیش بوده است. چرا راه دور برویم حتی اسلام هم در همین دهه ۶۰ و ۷۰ قرن بیست میلادی ابدا موقعیت تعرضی و جنایتکارانه ای که اسلام سیاسی در سه دهه گذشته یافته را نداشت. عروج اسلام سیاسی در دهه های اخیر ابدا محصول خوابنما شدن آقا و اعلام جنگ به کفار نبود. بلکه محصول شرایط تاریخی معینی است که به امثال خمینی و روایت او از اسلام امکان بروز و قدرت گیری داد. خلاصه این شرایط از این قرار است:

# به دنبال رونق پس از جنگ دوم، به دلیل گسترش و انبساط سریع سرمایه جهانی و برچیدن مناسبات ماقبل سرمایه داری در اقصی نقاط جهان، و به یمن مبارزات کارگران و سوسیالیستها و جنبش زنان و جنبش های آزادیخواهانه، کلا فضای متفاوتی در سراسر جهان برقرار بود. آنوقت دوره ای بود که در کشورهای اسلام زده ناسیونالیست ها و نیروهای سکولار، چه راست و چه به اصطلاح چپ (برای مثال شاه در ایران و ناصر در مصر) متحد اصلی بورژوازی جهانی به سرکردگی دو قطب رقیب غرب و شرق بودند. در همین ایران خودمان فضای جامعه ابدا مذهبی نبود. برای مثال نه فقط جوانان آخرین مدهای غربی را می پوشیدند، به مدرنترین موسیقی گوش میدانند و آخرین فیلم های سینما را میدیند، بلکه آخوند جز در برخی عقب مانده ترین محافل و گروههای اجتماعی جزو فکاهیات جامعه بود. بعنوان یک موجود رذل و شکمباره و هیز و حقه باز از جانب بسیاری از مردم احتراز میشد... اما دوره "طلایی" رونق پس از جنگ دوم در اواخر دهه ۷۰ میلادی و با بروز بحرانهای اقتصادی جهانی پایان یافت. انقلاب ۵۷ اولین ثمره این دوره جدید و عکس العملی در برابر بحران بود. عروج راست جدید در اروپا و آمریکا به پرچمداری تاچر و ریگان و تعرض به دستاوردهای کارگران و مردم در دهه ۸۰ ثمره دیگر این عوض شدن دوره بود. بن بست سرمایه داری دولتی و سقوط بلوک شوروی هم یک نتیجه دیگر این وضعیت، یعنی شروع یک دوره تاریخی بن بست سرمایه داری جهانی بود. در واقع بحران و بن بست سرمایه داری و نبودن یک راه حل و آلترناتیو که جوابی انقلابی و انسانی به اوضاع جدید بدهد، یک دوره تاریخی هجوم به بشریت و عقب راندن جامعه و یک قهقرای سیاه را ضروری کرده بود. مجموعه این شرایط توازن قوای سیاسی در خاورمیانه و کشورهای اسلام زده را به زیان نیروهای ناسیونالیست و سکولار تغییر داد. خمینی که برای مقابله با انقلاب ۵۷ و جلوگیری از نفوذ شوروی از سوی غرب حمایت میشد، در سرکوب انقلاب ۵۷ قدم به قدم ناگزیر شد سلاحی را حدادی کند که تلفیقی از ناسیونالیسم جهانسومی، شرق گرایی و البته اسلام بود. (و همین امثال گنجی و سروش از جمله پادوهای خمینی در ساختن این هیولا بودند.) اسلام سیاسی متولد شد و بمجرد آنکه متولد شد به پرچم بخشی از بورژوازی بومی و ناراضی کشورهای اسلام زده مبدل گردید. با سقوط شوروی و در خلاء ناشی از بهم خوردن توازن جهان دو قطبی حتی بعنوان یک قطب جهانی بورژوایی و شدیدا ارتجاعی قد علم کرد. در فقدان شوروی، غرب و آمریکا به وجود یک "شیطان" جدید برای اداره دنیا تحت عنوان "نظم نوین جهانی" لازم داشت. ۱۱ سپتامبر این فرصت را داد تا اسلام سیاسی با تروریسم و وحشی گری اش تبدیل به شیطان جدید بشود. چنین بود که نه فقط اسلامیگری در کشورهای اسلام زده باب شد بلکه حتی در خود غرب هم دستاوردهای سکولار و مدنی تحت لوای مبارزه با اسلام افراطی و حمایت از اسلام میانه رو برباد رفت. بطور خلاصه بحران و بن بست سرمایه داری جهانی میل به ارتجاع و عقب گرد را تقویت کرد و مذهب بطورکلی و اسلام سیاسی بطور اخص در اواخر قرن بیست و ابتدای قرن بیست و یک سر برآورد. این نه خواست خدا بود و نه معجزات امام زمان و نه تقریر جدید خمینی از قرآن. برعکس این شرایط اجتماعی و منافع سرمایه داری آخر قرن بیست و اوائل قرن بیست و یک و دولتهایش بود که اسلام و خدا و تروریسمش را بشکلی که می بینیم ساخته و پرداخته کرد. و اسلام هم خدا بدهد برکت تا دلتان بخواهد سرشار از ظرفیت برای ارتجاع و جنایت و عقب ماندگی است. چون هرگز لوتری به خود ندیده و رنسانسی از سر نگذرانده است و دقیقا همان چیزی بود که ارتجاع بورژوازی قرن بیست و یک به آن احتیاج داشت. گویی خداوند باریتعالی آنرا برای تئوری "جنگ تمدنها"ی هانتیگتون از پیش تراشیده بود. اما حالا آن جلال و جبروت ناشی از قتل و کشتار و فتوا و انقلاب فرهنگی و ترور و بمب انتحاری دارد در ظهور امام نقی توسط جوانان ایران به مسخره گرفته میشود. حالا ناقوس پایان آن دوره سیاه به صدا درآمده است. دلیل اعلام عزای عمومی بی بی سی و امثال سروش دقیقا از همینجاست.

# از این داستان باید دو نتیجه گرفت. اولا جنگی که الان در جامعه ایران جریان دارد، منظور همین ظهور امام نقی و به میدان آمدن نسل ۸۸ برای به گور سپاردن اسلام سیاسی، اصلا دعوای کفر و دین داری نیست. جامعه محل دعوای تئوریها و ایدئولوژی ها نیست. بلکه عرصه مواجهه و نبرد جنبش های اجتماعی و طبقاتی برای تغییر وضع یا حفظ وضع موجود است. این حمله به اسلام سیاسی و به مقدسات جناب آقای گنجی و سروش در واقع تلاش جامعه ایران و مشخصا جوانان برای عوض کردن یک دوره بغایت سیاه تاریخی است. این در واقع جنگ انسانیت علیه وحشیگری و عقب ماندگی است. جنگ آزادی علیه استبداد و سرکوب و اختناق و حکومت پلیسی است. جنگی برای بیرون کردن مذهب و دخالت دولتی تحت لوای مذهب در زندگی اجتماعی است. جنگی برای بیرون کردن مذهب از دولت و خیابان و مدرسه و کارخانه و خانواده و اتاق خواب است. دوم اینکه این موضوع فقط به ایران محدود نیست. چنانکه دیدیم پس از انقلاب ۸۸ در ایران در تونس و مصر و خیلی جاهای دیگر انقلاب شد و دیکتاتورها سرنگون شدند و جنبش های ضد کاپیتالیستی در غرب پا گرفت. ایران جایگاه مهم تاریخی پیدا کرده است. اسلام سیاسی از دل جنبش خمینی و پامنبری هایش در سرکوب انقلاب ۵۷ پا گرفت. در نتیجه به خاک مالیدن اسلام سیاسی در ایران نقش مهمی خواهد داشت که این هیولا را در سطح تاریخی و جهانی به بند کشیم.

# سه)

# اما آیا جنگ با اسلام سیاسی و حکومت اسلامی در ایران اینقدر مهم است؟ پس سرمایه داری چه؟ پس فقر و فلاکت چه؟ پس اینهمه اشکالات عدیده سیاسی و اجتماعی و اقتصادی چه؟ در جواب به این استدلال که در واقع همان منطق آخوند کذایی در جلد چپ و دلسوز مردم است، باید یادآور شد که امروز اولین مانع سر راه هر تحولی مثبت و انسانی در ایران جمهوری اسلامی و حکومت مذهبی است. و عمود خیمه این بساط جنایت و استثمار هم اسلام است. نه فقط جمهوری اسلامی و آیت الله های دیوانه تهران که همچنان بر فتوا و کلام پیغمبر و نهج البلاغه و قرآن تکیه میکنند و آدم میکشند، بلکه همین بی بی سی و نویسندگانش همه پشت اسلام و تغییر تدریجی و مسالمت آمیز جمهوری اسلامی اند. همه جهان دارد در روز روشن می بیند که چگونه ترجیح اول غرب و کل بورژوازی جهانی این است که جمهوری اسلامی را مهار زده و اسلامش را برای مثال به اسلام نوع اردوغان و خوش خیم تبدیل کند. اپوزیسیون بورژوایی جمهوری اسلامی نیز که ادعای "سکولاریسم" و "جدایی مذهب از دولت" دارد، چنانکه در ماجرای فتوای قتل شاهین نجفی دیدیم به شدت نگران و هراسان تضعیف مذهب و اسلام است. بعبارت دیگر فقط عمود خیمه حکومت موجود اسلام نیست، بلکه سیاست کل بورژوازی حول حفظ جمهوری اسلامی و بقای اسلام میچرخد. نتیجه اینکه بطور واقعی شرط هرگونه تحول اساسی در اقتصاد و جامعه ایران این است که ابتدا جمهوری اسلامی را ریشه کن کرد. این خواه ناخواه به معنی درهم کوبیدن آن در تمامی وجوه مادی و ایدئولوژیک است. نه فقط باید سپاه پاسداران و نیروی انتظامی و نیروی مسلح اش را درهم کوبید، نه فقط باید وزارت اطلاعات و زندان اوین اش را با خاک یکسان کرد، نه فقط باید مجلس و دستگاه اداری اش را تماما نابود کرد و دستگاه جدیدی متکی بر ابتکار و عمل مستقیم را جای آن قرار داد، بلکه تمام دستگاه جهل و خرافه و تمام ارزش های اخلاقی و اجتماعی اش را باید با قدرت درهم کوبید. نمی شود جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت و اسلامش را لطیف و رام کرد و نگاه داشت. کسانی که چنین توهمی دارند خواه و ناخواه در کنار رژیم فعلی قرار میگیرند و زیر ضربات امواج طغیان اجتماعی و سیاسی که مردم به جان آمده از جمهوری اسلامی در کار ساختن آن هستند درهم شکسته خواهند شد.

**اما آیا این به تعبیر اکبر گنجی به معنای "نابودی اسلام" است. ای کاش بود. متاسفانه جهل و خرافه و اوهام تا مدتی همراه بشر خواهد بود. دلیلش هم این است که هنوز جامعه بشری خود را از شر استثمار و نابرابری و تبعیض و حاکمیت طبقاتی رها نکرده است. هنوز کسی نسل هایی از انسانها را که از شر مالکیت خصوصی و سود و بانک و بازار و کالا و بردگی مزدی و بیکاری و بی تامینی و فقر و فلاکت ناشی از آن رها شده باشند و کاملا بر زندگی خود اختیار دارند را ندیده است. تا آنزمان مذهب و خرافه و باور به موهومات میتواند اینجا و آنجا بماند. اما برای رسیدن به روزی که از شر استثمار و جهل رها شویم، یک وظیفه عاجل این است که جنبش های سیاسی مذهبی و بخصوص دولت های مذهبی و اسلام سیاسی را همین امروز برچینیم. در واقع اینجا هم اکبر گنجی یک مغلطه آخوندی کرده است. اسلام به عنوان یک عقیده و باور شخصی را با اسلام بعنوان دولت و جنبش سیاسی و آلت قتل و جنایت بر علیه جامعه را مخلوط کرده است. بله به اندازه تعداد مومنان به اسلام تفسیر و تعبیر از اسلام هست. اما بحث سر نابودی اینها نیست. بحث سر نابودی جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی است. اکبر گنجی به آخرین سنگر دفاع از جمهوری اسلامی اش رسیده است و میخواهد تحت لوای اسلام بعنوان عقیده شخصی از جمهوری اسلامی دفاع کند. او متوجه نیست که دقیقا خود او دارد گور اسلام بعنوان عقیده شخصی را هم میکند.**

**در هر حال نابودی این آلت قتاله سیاسی که اسلام نام دارد نه فقط ممکن که بسیار ضروری است. همین امروز میتوان و باید مذهب را به خلوت مومنان عقب راند و همه امیتازات دولتی، قانونی، اداری، مالی، اجتماعی و فرهنگی را از مذهب و مشخصا اسلام سلب کرد. این در واقع کاری است که همین جنبش اخیر حول ظهور تقی و اعتراض به فتوای قتل شاهین نجفی در پی آنست. اگر اسلام سیاسی و دولت اسلامی را پایین بکشید و نابود کنید از خود اسلام و روایت های مختلفش چیز زیادی نمیماند. هرچه هم باقی ماند با کمال میل به حضرات نگران اسلام هدیه میکنیم تا دلشان به آن خوش باشد. اما آنهایی که در رکاب خمینی دویدند و در ساختن و پرداختن اسلام سیاسی و جنایت هایش سهم داشتند، باید در دادگاه های مردم حساب پس بدهند.**

# ---------------------

# زیر نویس ها:

# ۱) <http://www.bbc.co.uk/blogs/persian/viewpoints/2012/06/post-155.html>

# ۲) <http://www.rowzane.com/index.php/articles-archiev/42-mostafa-s/9931-1391-02-29-17-55-29>